

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه  
سال ۵ شماره ۱۵، مرداد و شهریور ۱۳۹۶

## ریخت‌شناسی منظومه «امیر و گوهر» بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ

مصطفی گرجی<sup>۱</sup> احمد ابو محبوب<sup>۲</sup> نادعلی فلاح<sup>۳\*</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۵، تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۳)

### چکیده

ریخت‌شناسی بررسی ساختاری اثر ادبی است که ولادیمیر پراپ با التفات به رهیافت‌های شکل‌گرایانه آن را ارائه کرد و با تحلیل صد افسانه جادویی روسی، نمونه‌ای عملی از آن به دست داد. بر اساس نظریه پراپ، افسانه‌های جادویی با وجود تفاوت‌ها، در ساختار و اصول بنیادین اشتراک دارند و اساس کار ریخت‌شناسی بر این است که این محورهای بنیادین و مشترک را بازیابد. در این پژوهش میدانی- تحلیلی، قدیم‌ترین روایت شفاهی امیر و گوهر - از منظومه‌های عاشقانه مازندران- از منظر ریخت‌شناسی پراپ بررسی شد. بنابر نتایج پژوهش، خویشکاری‌های روایت امیر و گوهر، در انطباق با مدل پراپ، با جایه‌جایی زیاد به کار رفته است و ضمن آنکه ساختار کلی حاکم بر آن با ساختار مورد نظر پراپ مطابقت می‌کند، ترتیب مورد اشاره پراپ در این روایت رعایت نمی‌شود. برای مثال

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور.

۲. هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور آمل (نویسنده مسئول)

\* n\_fallah\_n@yahoo.com

خویشکاری عروسی که معمولاً در پایان داستان اتفاق می‌افتد، در آغاز روایت امیر و گوهر رخ می‌دهد، همچنان که پایان داستان که معمولاً با وصال عاشق و معشوق همراه است، در روایت امیر و گوهر نامشخص تمام می‌شود. علاوه بر این، شاهد جایگزینی برخی خویشکاری‌ها در روایت امیر و گوهر هستیم، مانند عامل کرامت یا معجزه که جای عامل جادو را می‌گیرد و یا رقیب که جای شریر را می‌گیرد. با این همه و با وجود این تفاوت‌ها، کارکرد و بازتاب این خویشکاری‌ها در هر دو افسانه مشابه هم است. این تفاوت‌ها از یک سو، به تفاوت افسانه عاشقانه و افسانه جادویی برمی‌گردد و از سوی دیگر، به بنایه‌های دینی و مذهبی افسانه امیر و گوهر معطوف است. در مجموع اجزا و شخصیت‌ها و عملکرد منظومه امیر و گوهر و خویشکاری‌های آن با اندکی جایگزینی از مدل پرآپ پیروی می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** ریخت‌شناسی، پرآپ، بررسی ساختاری، امیر و گوهر، افسانه عاشقانه مازندرانی.

#### ۱. مقدمه

پیش از سده بیستم، بیشتر نوشهایی که در حوزه مطالعات ادبی قرار داشتند، منظر، روش و ابزار بررسی خود را بیرون از متن ادبی و هنری جست‌وجو می‌کردند. پیدایی مکتب فرمالیسم روسی نوعی دگرگونی بنیادین را رقم زد که بهسب آن هر نوع بررسی که به بیرون از اثر راه می‌برد، مردود شناخته شد و متن محوری به مهم‌ترین شاخصه روش‌های نقادی بدل شد. به نظر فرمالیست‌ها کار مطالعه ادبی، کشف قوانین درونی اثر از راه شناخت مناسبات عناصر سازنده آن است. از منظر فرمالیست‌ها مطالعه ادبی، بررسی صناعات و شگردهایی است که اثر ادبی به واسطه آن‌ها، از اثر غیرادبی متمایز می‌شود و دیگر اینکه بررسی چگونگی سازوکار پیدایی انواع ادبی از مهم‌ترین راهبردهای فرمالیستی است. به هر حال، تاریخ نقد ادبی با پیدایش فرمالیسم به مرحله تازه‌ای راه یافت و در پرتو این تحول، جنبه‌های جدیدی از متن ادبی بررسی و واکاوی شد. ریخت‌شناسی پرآپ نیز در امتداد همین تحول قابل ارزیابی است. پرآپ با تحلیل افسانه‌های سحرآمیز تحولی شگرف در ساختار متن به وجود آورد. او تحلیل و بررسی

اثر را از ادبیات مکتوب به ادبیات شفاهی یا افسانه کشاند. پس از پراپ تغییرات زیادی در این مکتب به وجود آمد تا جایی که دیگر رمان‌ها، داستان‌ها و انواع افسانه‌ها نیز به این روش بررسی شدند.

در بررسی ساختاری داستان‌های ایرانی به ریخت‌شناسی پراپ نیز توجه شد و برخی داستان‌های کهن و روایت‌های شفاهی بر اساس این الگو بررسی شدند. پاره‌ای محققان نیز با بررسی‌های به عمل آمده متوجه شدند که خویشکاری‌های پیشنهادی پراپ با داستان‌های ایرانی به طور کامل مطابقت ندارد. به عبارت دیگر، همه خویشکاری‌ها در ادبیات فارسی کاربرد ندارد، برای این کار ضمن نقد نظریه پراپ، خویشکاری‌هایی بر آن افزودند یا از آن کاستند (ر.ک: خدیش، ۱۳۸۷: ۵؛ خراسانی، ۱۳۸۷: ۳۷).

در این پژوهش، یک روایت از افسانه «امیر و گوهر» -که کهن‌ترین روایت در این حوزه شمرده می‌شود- بر اساس الگوی پراپ تجربی و تحلیل می‌شود. امیر و گوهر از جمله افسانه‌های عاشقانه شمال ایران به خصوص مازندران است که روایت‌های مختلفی از آن در میان مردم رواج دارد. از آنجایی که محققان نسبت به بررسی و تحلیل ریخت‌شناسانه این گونه افسانه‌ها توجه کمتری نشان داده‌اند، در این پژوهش تلاش شد تا برای نخستین بار، یک افسانه عاشقانه شفاهی از منظر ریخت‌شناسی واکاوی و تحلیل شود و میزان انطباق یا عدم انطباق ساختار این نوع افسانه‌ها با الگوی پیشنهادی پراپ، مورد ارزیابی قرار گیرد.

## ۲. ادبیات پژوهش

### ۲-۱. تعریف و تبیین ریخت‌شناسی پراپ

ریخت‌شناسی<sup>۱</sup>، نوعی نقادی ادبی است؛ یعنی بررسی شناخت ریخت‌ها (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷). نخستین بار ولادیمیر پراپ (۱۹۷۰-۱۸۹۵م)، در بررسی قصه‌های عامیانه روسی از این اصطلاح استفاده کرد. وی در روش ریخت‌شناسی که در حقیقت تحلیل ساختاری افسانه‌های است، بر آن است که همه داستان‌ها قواعد بنیادین مشابه‌ای دارند. این قواعد، نوعی ژرف‌ساخت را شکل می‌دهند که می‌توان آن را در همه قصه‌ها یافت (پین، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

پرآپ در بررسی‌های خود هفت نقش ویژه قهرمان، یاریگر، قهرمان دروغین، اعزام‌کننده، بخشندۀ، خبیث (شریر) و شاهزاده خانم را نشان داده و بر آن است که تمام خویشکارهای قصه در حوزه یکی از این هفت نقش انجام می‌شود و در نظام کلی روایت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. پرآپ، خویشکاری‌های قصه را بیش از ۳۱ مورد نمی‌داند. در نظریه پرآپ شخصیت‌ها هر اندازه متفاوت باشند، کارها و کنش‌های یکسانی دارند (پرآپ، ۱۳۸۶: ۵۱). ممکن است نام شخصیت‌ها تغییر کند؛ اما خویشکاری‌های آنان ثابت است (همو، ۱۳۷۱: ۱۳۵). به هر صورت خویشکاری شخصیت‌های قصه سازه‌های بنیادی قصه‌اند، قبل از هر چیزی باید آن‌ها را شناخت و جدا کرد (همو، ۱۳۸۶: ۵۲). کتاب پرآپ نه تنها تأثیر عمیقی در نقد اروپایی گذاشت، بلکه مدتی است پژوهشگران ایرانی، برخی آثار را بر اساس نظریه وی نقد و بررسی کرده و به نتایجی قابل توجهی دست یافته‌اند.

## ۲-۲. افسانه عاشقانه «امیر و گوهر»

ادبیات شفاهی بخشنده مهمی از سرگذشت انسان‌ها را در بر می‌گیرد و ارتباطی ناگستنی با زندگی اقوام دارد. مردم به دلیل عقاید خویش ادبیات را مطابق میل خودشان می‌سازند یا مطابق عقاید خویش از آن استفاده می‌کنند. افسانه عاشقانه «امیر و گوهر» نیز در چنین بستری شکل گرفته و در طول سالیان، تطور و دگرگونی‌هایی در آن راه یافته است. از این منظر، ادبیات شفاهی به طور کلی و افسانه «امیر و گوهر» به طور خاص، تنها بازگوکننده یک روایت عاشقانه نیستند و بخشی از باورها، عقاید و آداب و رسوم مردم بومی نیز در آن‌ها تجلی یافته است. چنان‌که بخشنده زیادی از عناصر و جلوه‌های این افسانه عاشقانه بر باورهای دینی و مذهبی بنا شده است.

افسانه عاشقانه امیر و گوهر، متنسب به امیر پازواری، شاعر پرآوازه مازندرانی (نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۶۸: ۹۲)، و به اعتقاد بعضی از اهل ذوق و پژوهش «لسان‌الغیب مازندران» است. این افسانه که در دیگر استان‌ها هم شهرت دارد، شرح دلدادگی امیر و گوهر است که در محیطی روستایی و فضایی مذهبی شکل گرفته است. روایت‌های مختلفی از این افسانه در میان مردم رواج دارد که هر یک گوشه‌ای از حالات امیر و

گوهر را بیان می‌کنند. تعداد زیادی از این روایت‌ها، برش کوتاهی از افسانه امیر و گوهر است که به شیوه زندگی‌نامه یا داستانی مینی‌مالیستی درآمده است که در عین حال سرگذشت یک قوم را بازتاب می‌دهد. برخی از این روایت‌های کوتاه در منابع مکتوب گردآوری شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. رشته گوهر قرن یازدهم (ق) (کشمیری، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۹). با توجه به یافته‌های

پژوهش، کهن‌ترین روایت کوتاه از امیر و گوهر است.

۲. عشق‌نامه امیر و گوهر از زبان چوپانان دیار کوهستانی تنکابن (عیسی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۷۸-۱۷۹).

(۲۰۲)

۳. امیر و گوهر به روایت افسانه‌ها (فلاح، ۱۳۸۹: ۵۳-۷۵).

بسیاری از اشعار به جامانده در این سرگذشت‌ها را راویان در طول تاریخ ساخته و پرداخته‌اند. بخش بسیاری از افسانه «امیر و گوهر» هم به مرور زمان از بین رفت، اما همچنان قسمت‌هایی از آن بین مردم به حیات خود ادامه داد و با روح مردم عجین شد. در شمار دیگری از روایت‌های «امیر و گوهر»، سرگذشت کامل‌تری از امیر و گوهر و داستان عاشقانه آن‌ها از ابتدا تا پایان نقل شده است. برخی از این روایت‌ها را پژوهشگران جمع‌آوری کرده‌اند و منابع مکتوبی در دست است که روایت کاملی از افسانه امیر و گوهر در آن‌ها آمده است، از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: کنز‌السرار مازندرانی (امیر پازواری، ۱۲۷۷: ۱۲۴-۱۲۹)؛ سفرنامه ملگونف (ملگونف، ۱۳۷۶: ۲۴۵-۲۴۷؛ همو، ۱۸۶۸: ۲۰۹-۲۱۰؛ همو، ۱۳۶۴: ۱۳۲-۱۳۳)؛ افسانه‌های دیار همیشه بهار (میرکاظمی، ۱۳۷۴: ۲۰۸-۲۱۰) و دانشنامه فرهنگ مردم ایران (مدخل امیر و گوهر) (ذوق‌القاری، ۱۳۹۱: ۶۳۰) و یکصد منظمه عاشقانه فارسی (همو، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۲۲)؛ کتاری‌های زندگی امیر پازواری (کبیری، ۱۳۹۱: سایت مازندران، نمایش و موسیقی در ایران اشرفی، ۱۳۸۳: ۴۵۴/۲-۴۵۳)؛ موسیقی مازندران (پهلوان، ۱۳۸۸: ۷۴).

افسانه عاشقانه «امیر و گوهر»، منظمه به معنای متداول زبان فارسی شمرده نمی‌شود و مانند بسیاری از افسانه‌های عاشقانه ایرانی، شعر و نثر در آن توأمان است. در بیشتر روایت‌های امیر و گوهر، همانند دیگر افسانه‌های عاشقانه، کارهای خارق عادت نیز

مشاهده می‌شود که بیشتر در ردیف معجزه و کرامات قرار می‌گیرد و در بیشتر این روایتها، حضرت علی<sup>(ع)</sup> به یاری قهرمان افسانه می‌آید.

در پژوهش حاضر، روایتی از افسانه امیر و گوهر-بر اساس نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی سبررسی شده است. این روایت که نسبت به دیگر روایتها، کامل‌تر به نظر می‌رسد، کهن‌ترین روایت از افسانه امیر و گوهر است که به شکل مکتوب ثبت شده است (ذیبی و فلاح، ۱۳۹۳: ۱۰۹؛ همان دو، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۹).

### ۳-۲. پیشینه تحقیق

ریخت‌شناسی افسانه‌های مازندرانی، به خصوص افسانه‌های عاشقانه موضوع مقاله یا نوشتار مستقلی نبوده و الگوی ریخت‌شناسی پرآپ هم در تحلیل منظومه‌های مازندرانی به کار گرفته نشده است؛ اما درباره افسانه‌های زبان فارسی پژوهش‌هایی بر اساس الگوی ریخت‌شناسی پرآپ انجام شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

خدیش، پگاه (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان «ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، یک-صد افسانه را براساس مدل پرآپ بررسی کرده و با بررسی دقیق افسانه‌های جادویی ایرانی، به این نتیجه رسیده است که در بررسی افسانه‌های جادویی ایرانی، همه خویشکاری‌های پرآپ موضوعیت ندارد و می‌توان بسیاری از آن‌ها را نادیده گرفت. زهره‌وند و دیگران (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «ریخت‌شناسی داستان لیلی و مجنون جامی بر اساس نظریه پرآپ»، ضمن تحلیل ساختاری داستان لیلی و مجنون جامی براساس نظریه پرآپ، نتیجه گرفتند که ساختار داستان مورد اشاره با الگوی پرآپ همخوانی دارد.

ذوالفاری، حسن (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه گل بکاولی»، با بررسی داستان افسانه هندی گل بکاولی - که در قرن دوازدهم به فارسی ترجمه شد - بر اساس الگوی پرآپ، نتیجه می‌گیرد که با اندکی جابه‌جایی در خویشکاری‌های داستان می‌توان به نظریه پرآپ دست یافت.

#### ۴-۲. اهداف پژوهش

۱. رده‌بندی علمی منظومه «امیر و گوهر» بر اساس ریخت‌شناسی پراباپ.
۲. دست‌یابی به ساختار کلی و نمودار ریخت‌شناسی منظومه «امیر و گوهر».
۳. بررسی چگونگی تطبیق یا عدم تطبیق ساختار منظومه امیر و گوهر با الگوی پراباپ.

#### ۵-۲. فرضیه‌های پژوهش

۱. منظومه «امیر و گوهر» با الگوی ریخت‌شناسی پراباپ قابل انطباق است.
۲. اجزاء، شخصیت‌ها و عملکردها در منظومه «امیر و گوهر» از قواعد کلی مورد اشاره پراباپ پیروی می‌کنند.
۳. فارغ از متغیرهایی چون گفتارها، روایت‌های خرد و نامها و نشانه‌ها، منظومه «امیر و گوهر» بر اصول کلی بنا شد که با استفاده از نظریه ریخت‌شناسی پрабاپ قابل استخراج و طبقه‌بندی است.

#### ۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

افسانه عاشقانه «امیر و گوهر» از جمله افسانه‌هایی شفاهی منطقه شمال ایران است که شعر و نثر توأمان دارد. اشعار آن را به سبک مخصوصی با آواز می‌خوانند و بین مردم به سرگذشت معروف است. در این پژوهش سعی شده است یک روایت از افسانه «امیر و گوهر» براساس مدل پراباپ بررسی، استخراج و دسته‌بندی و شرح شود.

جدول ۱: افسانه امیر و گوهر

|                    |  |
|--------------------|--|
|                    | سیف‌الدین برای کار، نزد برادر گوهر - استاد نبی آهنگر - می‌رود و برای چهار سال قرارداد می‌بندد؛ سال اول پنج ریال، سال دوم یازده ریال، سال سوم پانزده ریال و سال چهارم بیست ریال. استاد نبی به امیر می‌گوید: صبح باید به باغ بروید و زمین را بکنید. (۱) آن شب، گوهر حضرت |
| ۱. وضعیت اولیه (a) |  |
| ۲. روایا (q)       |  |

|  |  |
|--|--|
| <p>۳. به هم خوردن تعادل اولیه<br/>(انگیزش)(J)</p> <p>۴. نهی یا قدغن(γ)</p> <p>۵. پنهان کاری یا فریب(n)</p> <p>۶. لحظه پیونددهنده(B)</p> <p>۷. بازگشت قهرمان (گوهر) (↓)</p> | <p>محمد<sup>(ص)</sup> را خواب می‌بیند و امیر، حضرت علی<sup>(ع)</sup> را. (۲) (۳) گوهر صبح به کنار رودخانه می‌رود و شخصی را که در خواب دیده بود، کنار رودخانه می‌بیند، در حالی که عمامه سبز بر سر و ردایی مبارک بر دوش و عصایی در دست ایستاده و به گوهر یک امانتی می‌دهد، به شرطی که سر آن را فاش نکند. (۴) گوهر متعهد می‌شود که سر را فاش نکند. آن شخص، یک انگشتی به دست گوهر می‌زند. گوهر هم با دستمال آن را می‌پوشاند تا کسی آن را نبیند. (۵) بعد سیف الدین را امیر می‌نامد و گوهر را به عقد امیر درمی‌آورد. (۶) گوهر به خانه بر می‌گردد. (۷) زن برادر گوهر، دستمال بسته بر دست گوهر را می‌بیند و از آن می‌پرسد. گوهر می‌گوید: دستم درد می‌کند. (۵) سیف الدین مطابق قرار با استاد نبی، سر زمین می‌رود و مشغول کندن می‌شود. (۱) پیرمردی خمیده‌پشت و عصابه‌دست پیشش می‌آید و می‌گوید: سلام ای امیر! او اطرافش را نگاه می‌کند و کسی را نمی‌بیند. امیرالمؤمنین می‌پرسد: چرا اطرافت را نگاه می‌کنی؟ می‌گوید: هر چه نگاه می‌کنم امیر را نمی‌بینم. حضرت می‌گوید: نام تو را به امیر برگرداندم. (۲) به دستور حضرت، امیر جلو می‌رود، پیراهنش را بالا می‌زند و حضرت، کمریند مبارکش را به کمر امیر می‌بندد. (۸) حضرت از او می‌خواهد که این سر را با کسی نگوید (۳) امیر می‌گوید: تا قیامت این سر را فاش نخواهم کرد (۵) حضرت آب دهانش به دهان امیر می‌ریزد و امانت را از او پس می‌گیرد و</p> |
|--|--|

|                              |  |
|------------------------------|--|
| ۱. دریافت کرامت (f)          | دوباره آب دهانش را در دهان او می‌ریزد (۸) و امیر شاعر می‌شود و چند شعر در شأن حضرت علی می‌سراید.(۹) حضرت، بار دیگر آب دهانش را در دهان امیر می‌ریزد و دو تکه نان به دست او می‌دهد و می‌فرماید: یکی مال تو و یکی هم مال محبوبیّه تو و از نظر غایب می‌شود. امیر، با هفت روز و هفت شب کار مدام زمین را آماده کشت می‌کند.(۱۰) گوهر، از شبی که آن خواب را می‌بیند، شیدای امیر می‌شود و آرام و قرار ندارد.(۱۱) روز هشتم امیر به خانه برمی‌گردد. (۱۲) گوهر نیز به سر چشمِه می‌رود و آب برمی‌دارد و به خانه می‌آید.(۱۳) امیر گوهر را می‌بیند. تا چشم امیر به گوهر می‌افتد، در وصفش شعری می‌سراید. امیر، نیمی از نانی را که حضرت داده بود می‌خورد و نیمی دیگر را به گوهر می‌دهد. (۸) امیر نزد استاد نبی آهنگر می‌رود. استاد از او می‌پرسد که این هفت شبانه‌روز کجا بوده است و امیر می‌گوید: مریض شدم و در مزرعه افتاده بودم(۵) فردا امیر و استاد نبی به امیر زمین را آماده کشت کرده است. امیر و استاد نبی شروع می‌کنند به کاشتن زمین. این کار سه روز طول می‌کشد. بعد از آن، امیر کار و جین را آغاز می‌کند.(۱۰) نیمی از زمین را و جین می‌کند و ناگهان می‌بیند، دوازده سوار نزدیک می‌شوند. امیرالمؤمنین جلو می‌آید و می‌گوید: سلامٰ علیک ای باغبان برادر * بَجِينْ خَربَزَ هادِ اما رَنُوَگَر <sup>۲۰</sup> |
| ۲. بهم خوردن تعادل اولیه (J) | (۱۴) نیمی از زمین را و جین می‌کند و ناگهان می‌بیند، دوازده سوار نزدیک می‌شوند. امیرالمؤمنین جلو می‌آید و می‌گوید: سلامٰ علیک ای باغبان برادر * بَجِينْ خَربَزَ هادِ اما رَنُوَگَر <sup>۲۰</sup>  |
| ۳. نهی (γ)                   | (۱۵) نیمی از زمین را و جین می‌کند و ناگهان می‌بیند، دوازده سوار نزدیک می‌شوند. امیرالمؤمنین جلو می‌آید و می‌گوید: سلامٰ علیک ای باغبان برادر * بَجِينْ خَربَزَ هادِ اما رَنُوَگَر <sup>۲۰</sup>  |
| ۴. فریب (n)                  | (۱۶) نیمی از زمین را و جین می‌کند و ناگهان می‌بیند، دوازده سوار نزدیک می‌شوند. امیرالمؤمنین جلو می‌آید و می‌گوید: سلامٰ علیک ای باغبان برادر * بَجِينْ خَربَزَ هادِ اما رَنُوَگَر <sup>۲۰</sup>  |
| ۵. فریب (n)                  | (۱۷) نیمی از زمین را و جین می‌کند و ناگهان می‌بیند، دوازده سوار نزدیک می‌شوند. امیرالمؤمنین جلو می‌آید و می‌گوید: سلامٰ علیک ای باغبان برادر * بَجِينْ خَربَزَ هادِ اما رَنُوَگَر <sup>۲۰</sup>  |
| ۶. دریافت کرامت (f)          | (۱۸) نیمی از زمین را و جین می‌کند و ناگهان می‌بیند، دوازده سوار نزدیک می‌شوند. امیرالمؤمنین جلو می‌آید و می‌گوید: سلامٰ علیک ای باغبان برادر * بَجِينْ خَربَزَ هادِ اما رَنُوَگَر <sup>۲۰</sup>  |

|  |  |
|--|--|
| ۹. بازتاب دریافت کرامت (G)<br>۱۰. کار سخت و رهایی از کار سخت (M)<br>۱۱. نیاز یا شیفتگی (A)<br>۱۲. بازگشت قهرمان (امیر) (↓)<br>۱۳. حرکت قهرمان (گوهر) (↑)<br>۸. دریافت کرامت (f)<br>۳. فریب (n) | <p>(سلام ای برادر باغبان! خربزه‌ای بچشم برای ما تا نوبر کنیم).</p> <p>در حالی که تنها یک روز از کاشت خربزه می‌گذرد، امیر از خواسته حضرت متعجب می‌ماند و حضرت یکبار دیگر خواسته‌اش را تکرار می‌کند. امیر به انتهای باغ می‌رود و می‌بیند همه خربزه‌ها رسیده‌اند. امیر دو تا خربزه پیش امیرالمؤمنین می‌آورد، حضرت خربزه را قاج کرده، دو قاج دست امیر می‌دهد؛ یکی برای او و یکی برای گوهر. امیرالمؤمنین خربزه را برداشت و با یازده سوار- یازده امام- خربزه‌ای می‌خورند و پوست خربزه‌ها را آن جا می‌ریزنند. بُز چوپان از پوست خربزه می‌خورد و شاعر می‌شود و چوپان هم با خوردن دل بُز، شاعر می‌شود. (۹)</p> <p>ظاهره‌نگام، گوهر برای امیر ناهار می‌آورد و امیر ضمن بازگویی ماجراش، خربزه نوبرانه‌ای که حضرت علی (ع) قاج کرده بود، به گوهر می‌دهد. گوهر می‌گوید: آن شخصی که به کمکت آمد، امیرالمؤمنین بود. امیر برای یافتن امیرالمؤمنین راهی می‌شود. به امام می‌رسد و افسار دلدل را می‌گیرد. امیرالمؤمنین سه بار از امیر می‌پرسد: گفتار می‌خواهی یا کردار؟ امیر می‌گوید: گفتار!</p> <p>حضرت آب دهانش را در دهان امیر می‌ریزد و از نظر ناپدیدمی شود. (۱۰) و در حق امیر دعا می‌کند تا گفتارش در همه جا رواج یابد:</p> <p style="text-align: center;">الله امیرَّنِ اسْمَ رواجَّ بَرْوَةَ<br/>تَ سَرِّ كَاكِلَ طَلَاهَ تاجَّ بَرْوَةَ<br/>تِ بَاغِ حَاصِلَ كَلَ مازنَدَرانَ خَراجَّ بَرْوَةَ</p> |
|--|--|

|  |   |
|--|---|
| ۱۰. انجام کار (M)<br>۹. بازتاب دریافت کرامت (G)<br>۸. دریافت کرامت (f)<br>۱۴. رقیب (A <sup>16</sup> )<br>۱۲. بازگشت قهرمان (↓)<br>۱۵. حرکت ضد قهرمان (↑)<br>۱۶. دعوی قهرمان دروغین (L)<br>۱۷. نخستین خویشکاری بخششده (D <sup>2</sup> ) | <p><b>گوهر گل دیم تُن نتاج بُرُوهه<sup>۲</sup></b></p> <p>امیر به سمت باغ می‌رود. چوپانی را می‌بیند که او هم عاشق گوهر است، همان چوپانی که با خوردن دل بُز شاعر شده است. (۱۴) گفت و گویی میان آن دو درمی‌گیرد و امیر، چوپان را نفرین می‌کند و نزد گوهر برمی‌گردد و از دیدارش با حضرت علی (ع)</p> <p>می‌گوید. امیر تا پاییز سر مزرعه می‌ماند و با جمع‌آوری محصول به خانه برمی‌گردد. (۱۲<sup>۱</sup>)</p> <p>چوپان- رقیب امیر- مادرش را به مرگ تهدید می‌کند و از او می‌خواهد تا معشوقش را بیابد. مادر از او می‌خواهد چوپانی را رها کند و به جست‌وجوی معشوقش برأید. چوپان، گوسفدان را به صاحبیان برمی‌گرداند و با یک دسته سرخس، روانه می‌شود تا اینکه به امیر می-رسد. (۱۵) امیر و چوپان آنقدر با هم گفت و گو و جدل می‌کنند که شب عید نوروز فرامی‌رسد. چوپان به امیر می‌گوید: گوهر نامزد من است و قسمت تو نمی‌شود. (۱۶) امیر با شنیدن این سخن، نزد گوهر می‌رود و ماجراهی چوپان را بازمی‌گوید. گوهر از او می‌خواهد چوپان را به نزدش بیاورد. گوهر از چوپان چند سؤال می‌پرسد. (۱۷) درنهایت، گوهر خطاب به امیر می‌گوید: چوپان از تو برتر است و من با او ازدواج می‌کنم. چوپان و امیر، برای داوری نزد ملا می‌روند و امیر با گریه و زاری شرح دلدادگی اش را بازمی‌گوید. (۱۷<sup>۱</sup>) ملا حق را به امیر می‌دهد و</p> |
|--|---|

|  |   |
|--|---|
| ۱۷. درخواست داوری <sup>(D<sup>6</sup>)</sup><br>۱۷. یاریگر <sup>(D)</sup><br><br>۱۸. تعقیب و تلاش برای قتل<br>رقیب <sup>(pr<sup>6</sup>)</sup><br>۱۹. تلاش برای نجات رقیب <sup>(pr<sup>9</sup>)</sup><br>۲۰. وضعیت نامشخص <sup>(i)</sup> | می‌گوید: گوهر از آن امیر است. <sup>(۱۷)</sup> چوپان رأی ملا را نمی‌پذیرد و به اتفاق امیر به بارفروش می‌روند، بین راه با یک نفر قزوینی برخورد می‌کنند، قزوینی ادعا می‌کند که گوهر نامزد اوست. دوباره پیش ملا برمی‌گردند و ملا حق را به امیر می‌دهد. چوپان و امیر به سمت بارفروش می‌روند و کنار بابل‌رود می‌رسند. هر دو نماز می‌گزارند. در این هنگام، آب رودخانه طغیان می‌کند. آن دو برای عبور به رودخانه می‌زنند، امیر، چوپان را هل می‌هد و غرقش می‌کند. <sup>(۱۸)</sup> به حکم خدا، چوپان روی آب می‌آید، دل امیر به رحم می‌آید و می‌خواهد نجاتش دهد، اما چوپان نمی‌پذیرد. <sup>(۱۹)</sup> <sup>(۲۰)</sup> |
|--|---|

### الگوی به دست آمده از مدل پر اپ

aqJ<sub>γ</sub>nB<sub>↓</sub>naJf<sub>γ</sub>nfGMA<sub>↓↑</sub>fnMGfA<sup>16</sup><sub>↓↑</sub>LD<sup>2</sup>D<sup>6</sup>Dpr<sup>6</sup>pr<sup>9</sup>i

۱. وضعیت اولیه<sup>(a)</sup>: اولین عنصری که پر اپ به آن می‌پردازد، وضعیت اولیه است، «هر قصه با یک صحنه آغازین شروع می‌شود، با اینکه این صحنه یک خویشکاری محسوب نمی‌شود، اما یک عنصر بسیار مهم ریخت‌شناسی است» (پر اپ، ۱۳۸۶: ۶۰). در این سرگذشت، شروع به کار امیر در مزرعه برادر گوهر، وضعیت اولیه شمرده می‌شود.

۲. رؤیا<sup>(q)</sup>: خواب از بن‌مایه‌های افسانه‌های عاشقانه است (جعفری، ۱۳۹۴: ۲۳۶). این خویشکاری در افسانه‌های جادویی وجود ندارد، در حالی که در افسانه‌های عاشقانه از خویشکاری‌های بسیار مهم است. عاشق و معشوق با خواب دیدن عاشق هم می‌شوند. در افسانه «امیر و گوهر»، گوهر پیامبر را در خواب می‌بیند و امیر، حضرت علی را، که آن دو را به عقد هم درمی‌آورند. در حقیقت با این رؤیایی صادقه، تعادل اولیه به هم می‌خورد و زندگی آن دو وارد گردونه‌ای دیگر می‌شود و حوادث بعدی اتفاق می‌افتد.

۳. به هم خوردن تعادل اولیه(J): با آمدن پیامبر به خواب گوهر و زدن انگشت ربه دست او و اعلام نامزدی او و امیر، تعادل اولیه به هم می‌خورد و داستان وارد مرحله تازه‌ای می‌شود.

۴. نهی یا قدغن(۷): قهرمان نسبت به کاری نهی می‌شود (پراپ، ۱۳۸۶: ۶۱) وقتی پیامبر، انگشت‌تری را به گوهر می‌دهد او را از افسای این راز، نهی می‌کند. گاهی وقت‌ها قدغن زمینه را برای بدیختی آماده می‌کند (ر.ک: همان، ۶۲). نهی در این افسانه، زمینه را برای وصال عاشق به معشوق فراهم می‌آورد.

۵. پنهان‌کاری یا فریب(n): در افسانه‌های سحرآمیز شریر می‌کوشد، قربانی‌اش را فریب دهد تا بر او یا چیزهایی که بر او تعلق دارد، دست یابد (ر.ک: همان، ۶۶). اما در این افسانه، گوهر به سفارش پیامبر، با بستن دستمالی بر دست و گفتار دروغ، راز انگشت‌تری را پنهان می‌کند و به نوعی آن‌ها را فریب می‌دهد. در این پنهان‌کاری، شرارتی دیده نمی‌شود.

۶. لحظه پیونددهنده، میانجی‌گری یا رویداد ربط‌دهنده(B): مصیبت یا نیاز علنی می‌شود؛ از قهرمان درخواست می‌شود یا فرمان داده می‌شود که اقدام کند یا به مأموریت گسیل می‌شود (ر.ک: همان، ۸۰). در این سرگذشت، حضرت علی<sup>(۸)</sup> و رسول اکرم<sup>(ص)</sup>، گوهر را به عقد امیر درمی‌آورند. این خویشکاری، با کارکرد مورد نظر پراپ متفاوت است؛ قهرمانان قصه حرکتی ندارند و عملی را انجام نمی‌دهند و جست‌وجویی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه یک رویداد غیرطبیعی از عالم غیب دو قهرمان را به هم پیوند می‌دهد.

۷. بازگشت قهرمان (گوهر)(↓): در این خویشکاری، قهرمان به عرصه باز می‌گردد، در حقیقت رسیدن قهرمان به صحنه است (ر.ک: همان، ۱۱۷). از آنجایی که در این سرگذشت سفر یا دور شدن به معنی و مفهومی که در افسانه‌های جادویی یا بعضی از افسانه‌های عاشقانه است، وجود ندارد، قهرمان از صحنه چندان دور نیست که دوباره برگردد. فاصله‌ای که طی می‌شود، از مزرعه تا خانه است. وقتی پیامبر، گوهر را به عقد امیر درمی‌آورد، او به خانه‌اش برمی‌گردد.

<sup>۸</sup>۵. پنهان‌کاری یا فریب(n): این خویشکاری در حقیقت تکرار پنهان‌کاری یا فریب پیشین است که باید سر را افشا نکند. به همین دلیل وقتی درباره بستن دست مورد

پرسش قرار می‌گیرد با نوعی دروغ‌گویی، اصل ماجرا را پنهان می‌کند. در خویشکاری شماره ۵ نیت و عمل فریبکاری در قالب پنهانکاری، در ذهن شخصیت قهرمان شکل می‌گیرد و در خویشکاری شماره<sup>۱</sup> همان نیت به شکل عملی بازتاب می‌یابد.

<sup>۱</sup>. وضعیت اولیه (تعادل اولیه): این خویشکاری در ابتدای روایت برای گوهر آمده بود، حالا به نوعی درباره امیر، تکرار می‌شود.

<sup>۲</sup>. بهم خوردن تعادل اولیه(J): این خویشکاری به نوعی تکرار خویشکاری شماره ۲ است که برای گوهر بود و در شماره<sup>۱</sup> برای امیر اتفاق می‌افتد با همان کارکرد. دو عامل اصلی در این قسمت تعادل را به هم می‌زنند: ۱. دیدار امیر با حضرت علی<sup>۲</sup>. تغییر نام قهرمان از سیف الدین به امیر.

در بند اول، خواب و چند خویشکاری دیگر درباره گوهر سبب بهم خوردن تعادل اولیه می‌شود، در بند دوم، چند خویشکاری مرتبط با امیر باعث بهم خوردن تعادل اولیه می‌شود. این دو خویشکاری در عین مشابهت ساختاری، تفاوت‌هایی دارند؛ از آنجایی که بند دوم روایت در امتداد بند اول است، به عنوان داستان درونهای لحاظ نمی‌شود، بنابراین ترتیب عناصر خویشکاری در امتداد روایت قرار می‌گیرد.

۸. دریافت کرامت(f): قهرمان اختیار استفاده از یک عامل جادو را به دست می‌آورد (همان، ۹۴). در این افسانه، خویشکاری جادویی در قالب معجزه یا کرامت اتفاق می‌افتد و چند بار به شکل‌های دیگر، مثل ریختن آب دهن در دهان قهرمان تکرار می‌شود که معادل اولین کار هبه‌کننده در مدل پرایپ است با کارکرد جادویی و تأثیر مستقیم در اعمال و رفتار قهرمانان. چون حضرت علی<sup>(۴)</sup> از عالم غیب بر قهرمان الهام می‌شود و نیرویی فراواقعی را در اختیارش می‌گذارد تا زمانی که قهرمان گناهی مرتکب نشود این نوع خویشکاری مددکار اوست. از آنجایی که این خویشکاری در شمار کرامات اولیاء‌الله قرار می‌گیرد، با جادو در باور عامیانه متفاوت است؛ اما همان کارکرد را بازتاب می‌دهد و می‌توان آن را در عنوان «دست‌یابی به وسیله سحرآمیز» جای داد.

<sup>۳</sup>. نهی(۷): این خویشکاری همان خویشکاری شماره ۳ است که دقیقاً برای امیر اتفاق می‌افتد. چند خویشکاری از جمله نهی، پنهانکاری، کرامت و... چندین بار تکرار

می‌شود. در خویشکاری شماره<sup>۳</sup> امیر به شرط اینکه سر حضرت علی را فاش نکند، کرامت را دریافت می‌کند. البته دریافت کرامت و بعد نهی و پنهانکاری در افسانه‌های عاشقانه دیگر نیز تکرار می‌شود و بر همین روش پیش می‌رود.

<sup>۴</sup>. پنهانکاری یا فریب(n): این بار همین پنهانکاری برای قهرمان دیگر، یعنی امیر اتفاق می‌افتد. وی در برابر حضرت علی متعهد می‌شود تا قیامت این سر را فاش نکند. همهٔ پنهانکاری که در افسانه اتفاق می‌افتد پوشیدن سر است، اما به نوعی اطرافیان را هم فریب می‌دهد.

<sup>۵</sup>. دریافت کرامت(f): خویشکاری دریافت کرامت، یکبار با بستن کمریند حضرت علی به کمر امیر اتفاق می‌افتد و بار دوم با ریختن آب دهن حضرت در دهان امیر. این خویشکاری چند بار تکرار می‌شود.

<sup>۶</sup>. بازتاب کارکرد کرامت (دست‌یابی به وسیله سحرآمیز) (G): بیشتر در مدل پراپ، قهرمان پس از دست‌یابی به وسیله سحر و جادو، با استفاده از خاصیت جادویی آن به سرزمین دیگری می‌رود و به آرزوهاش نزدیک می‌شود و با آن پیوند می‌خورد (همان، ۱۰۷). در افسانه امیر و گوهر، امیر پس از دریافت کرامت، قادر به سروden شعر می‌شود که نشان‌دهندهٔ عمق تغییر و تحول روحی و روانی امیر است. از این منظر شعرسرایی امیر، بازتاب عنصر کرامت و کارکرد آن است.

<sup>۷</sup>. کار سخت و رهایی از آن (M): از قهرمان خواسته می‌شود کاری دشوار انجام دهد (همان، ۱۲۵). امیر هفت شب‌نه روز زمین کشاورزی را برای کشت آماده می‌کند. البته در این روایت کار سخت موردنظر پراپ اتفاق نمی‌افتد، هر چند در بعضی از روایت‌های امیر و گوهر، پدر یا برادران گوهر از امیر می‌خواهند تا زمین بایری را در یک فرصت اندک آباد کند، در غیر این صورت گوهر را به او نمی‌دهند.

<sup>۸</sup>. نیاز یا شیفتگی(A<sup>۱</sup>): در خویشکاری پراپ یکی از افراد خانواده، یا فاقد چیزی است یا آرزوی داشتن چیزی را دارد که گاهی این نیاز علنی نیست، بلکه قهرمان قصه عزم می‌کند عروسی (همسر) برای خود پیدا کند (همان، ۷۸). در این افسانه، به جای عاشق، معشوق شیفته و واله می‌شود. خویشکاری نیاز در افسانه عاشقانه، با افسانه جادویی بسیار متفاوت است. در افسانه جادویی، خویشکاری نیاز و شیفتگی، با آرزوی

دیدار یا وصال معشوق عینیت می‌یابد و در افسانه عاشقانه، شیفتگی و دلدادگی، جای آرزو را می‌گیرد. امیر هفت شب‌نهر روز در باغ می‌ماند و کسی از او خبر ندارد و همین بی‌خبری، گوهر را تا مرز دیوانگی پیش می‌برد.

۱۲. بازگشت قهرمان (امیر) (↓): در خویشکاری شماره ۷ گوهر به خانه برمی‌گردد و در خویشکاری شماره ۱۲ امیر بعد از هفت روز به خانه برمی‌گردد.

۱۳. حرکت قهرمان (گوهر) (↑): در مدل پرآپ حرکت قهرمان با نیت قبلی انجام می‌گیرد؛ یعنی پس از بهم خوردن تعادل اولیه و تصمیم‌گیری، قهرمان با نیت قبلی به دنبال آرزو یا هدف تعیین‌شده روانه می‌شود؛ اما در این خویشکاری نیت قبلی وجود ندارد؛ یعنی گوهر مطابق کارهای روزانه‌اش به سرِ چشمِ می‌رود و در آن جا اتفاق تأثیرگذار روایت پیش می‌آید و پیامبر را می‌بیند، بدون آنکه از قبل برای این کار برنامه‌ریزی شده باشد. همچنین در جریان روال عادی زندگی، مثل رفتن به باغ و سرِ چشمِ و ... امیر و گوهر یکدیگر را می‌بینند. با وجود این و با اینکه نیت قبلی وجود ندارد، باز همان کارکرد مد نظر پرآپ را نشان می‌دهد.

۱۴. دریافت کرامت (f): در خویشکاری ۸ حضرت امیر کمربندش را به کمر امیر می‌بندد و در خویشکاری<sup>۱</sup> با ریختن آب دهانش به دهان امیر، کرامت دریافت می‌شود و در خویشکاری<sup>۲</sup> حضرت، نان به امیر می‌دهد و امیر نیمی را خود می‌خورد و نیمی دیگر به گوهر می‌دهد و به این وسیله، آثار کرامت به گوهر نیز منتقل می‌شود.

۱۵. پنهانکاری یا فریب (n): امیر با گفتن دروغ مبنی بر اینکه بیمار بوده است، در مقابل استاد نبی آهنگر واقعیت را پنهان می‌کند و فریبیش می‌دهد. در افسانه امیر و گوهر فریب‌کاری چندان عمیق و پایدار نیست و با کارکرد مورد نظر پرآپ، مطابقت ندارد. عموماً فریب‌کاری در قالب پنهانکاری صورت می‌پذیرد؛ یعنی عامل شراراتی در کار نیست و تنها بخشی از حقیقت، از دید بقیه شخصیت‌ها پنهان می‌شود که در این خویشکاری همان کرامت حضرت امیر و حضرت محمد<sup>(ص)</sup> در قبال امیر و گوهر است.

<sup>۱۰</sup>. انجام کار(M): مانند خویشکاری شماره ۱۰ امیر در باغ کار می‌کند تا به مقصدش که دیدار گوهر است، برسد و کار سخت به مفهومی که در افسانه‌های جادویی مطرح است، وجود ندارد.

<sup>۹</sup>. بازتاب دریافت کرامت(G): در این خویشکاری، بازتاب دریافت کرامت به شکل وسیع تری تداعی می‌شود. امیر و گوهر از خربزه متبرک می‌خورند و دوازده تن امام نیز بقیه خربزه را می‌خورند. بُز با خوردن پوست خربزه شاعر می‌شود و چوپان با خوردن دل بُز به همین توانایی دست می‌یابد. در حقیقت بازتاب کرامت از امیر و گوهر به بُز و چوپان هم تسری می‌یابد.

<sup>۸</sup>. دریافت کرامت(f): این خویشکاری که می‌توان آن را بخشندگی حضرت علی<sup>(ع)</sup> نسبت به امیر نامید، چند بار تکرار می‌شود؛ یعنی در قالب ریختن آب دهان حضرت در دهان قهرمان قصه. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> ضمن دادن عامل کرامت، در حق امیر دعا می‌کند تا گفتارش همه جا رایج شود و با گوهر ازدواج کند. در حقیقت با این خویشکاری، تغییری در ذهن و گفتار امیر ایجاد می‌شود.

<sup>۱۴</sup>. رقیب(A<sup>۱۶</sup>): در افسانه‌های سحرآمیز، شریر به کسی صدمه وارد می‌کند (همان، ۶۸). در حالی که در سرگذشت امیر و گوهر، رقیب بعد از خوردن دل بُز، شاعر می‌شود و وارد میدان می‌شود و با امیر به رقابت می‌پردازد. در این رقابت هیچ‌گونه صدمه‌ای به قهرمان وارد نمی‌کند. البته این خویشکاری با گونه شانزدهم می‌تواند مطابقت داشته باشد. «شریر به زور کسی را برای ازدواج می‌خواهد» (همان، ۷۵).

<sup>۱۲</sup>. بازگشت قهرمان (امیر) (↓): در این خویشکاری، مانند خویشکاری ۱۲ امیر بعد از ماهها و با فرارسیدن فصل پاییز به خانه برمی‌گردد.

<sup>۱۵</sup>. حرکت ضد قهرمان(↑): ضد قهرمان یا چوپان بعد از تلاش و جستجوی قهرمان، امیر را پیدا می‌کند. این حرکت، حرکت درونهای و با فاصله اندک است. در حقیقت فضای داستان در یک محیط کوچک و بسته اتفاق می‌افتد، خلاف افسانه‌های سحرآمیز که قهرمان یا ضدقهرمان به سرزمین‌های دوردست سفر می‌کند و با خویشکاری زیادی مواجه می‌شود.

۱۶. دعوی قهرمان دروغین (L): «قهرمان دروغین ادعای بی‌پایه‌ای را مطرح می‌کند» (همان، ۱۲۵). در افسانه «امیر و گوهر»، رقیب چوپان-ادعا می‌کند که گوهر نامزد اوست، در حالی که عقد امیر و گوهر را پیامبر و حضرت علی بسته بودند. ادعای دروغین رقیب با ادعای دروغین افسانه‌های جادویی، مشابه است؛ اینجا رقیب برای رسیدن به مقصود، ادعای دروغین را مطرح می‌کند و در جادویی، قهرمان دروغین چنین ادعایی را بیان می‌کند.

۱۷. نخستین خویشکاری بخشندۀ (پرس‌وجوی قهرمان از ضد قهرمان) (D<sup>۱</sup>): قهرمان آزمایش می‌شود و مورد پرسش قرار می‌گیرد (همان، ۸۶). از ۱۰ گونه‌ای که پرآپ در کارکرد خویشکاری بخشندۀ بیان می‌کند، پرس‌وجو گونه اول است که در نهایت به آزمایش ختم می‌شود. در این خویشکاری امیر، چوپان را نزد گوهر می‌آورد و گوهر ضمن پرسش از چوپان، به برتری او رأی می‌دهد. با این کار، امیر را مورد آزمایش قرار می‌دهد. در حقیقت، پرس‌وجوی قهرمان از ضد قهرمان، نوعی راستی آزمایی است و در این قسمت شخصیت‌های اصلی افسانه با هم رویارویی می‌شوند.

۱۷<sup>۱</sup>. درخواست داوری (D<sup>۶</sup>): در این خویشکاری که زیرمجموعه نخستین خویشکاری بخشندۀ است، گوهر، قهرمان و ضد قهرمان را مورد آزمایش قرار می‌دهد، امیر درخواست داور می‌کند؛ زیرا در مقابل رقیب احساس شکست می‌کند و به داور متسل می‌شود که در نهایت قاضی نقش یاریگر را بازی می‌کند و امیر را یاری می‌رساند.

۱۷<sup>۲</sup>. یاریگر (D): در افسانه‌های عاشقانه معمولاً یک نفر به عنوان یاریگر ظاهر می‌شود و قهرمان را از مهلکه نجات می‌دهد یا به مقصودش می‌رساند. در این سرگذشت، امیر به کمک قاضی می‌خواهد چوپان را از میدان بیرون کند. هر چند در آغاز داستان پیامیر و حضرت علی<sup>(۴)</sup> تقریباً چنین نقش‌هایی دارند و عاشق و معشوق را برای وصال یاری می‌رسانند.

۱۸. تعقیب (تلاش برای قتل رقیب) (pr<sup>6</sup>): در مدل پرآپ، قهرمان تعقیب می‌شود (همان، ۱۱۷). تعقیب‌کننده سعی می‌کند قهرمان را بکشد (همان، ۱۱۹). امیر وقتی گرفتار

رقیب می‌شود و رقیب حرف قاضی را نمی‌پذیرد، در صدد از بین بردن او برمی‌آید، او را در رودخانه می‌اندازد؛ یعنی قهرمان در صدد کشتن رقیب برمی‌آید.

۱۹. تلاش برای نجات رقیب (pr<sup>9</sup>): امیر وقتی چوپان را در رودخانه می‌اندازد، بی‌درنگ پشیمان می‌شود و سعی می‌کند او را نجات دهد که رقیب نمی‌پذیرد. در حالی که در مدل پراپ این قهرمان است که از شرّ تعقیب‌کننده رهایی می‌یابد (همان، ۱۲۲) در گونهٔ ۹، قهرمان از خطر مرگ نجات پیدا می‌کند (همان، ۱۲۲).

۲۰. وضعیت نامشخص(۱): سرگذشت امیر و گوهر با سرانجامی نامشخص پایان می‌یابد؛ اما پاره‌ای نشانه‌ها در افسانه وجود دارد که می‌توان با استناد به آن‌ها، پایان داستان را حدس زد. در پایان داستان از وصال عاشق و معشوق سخنی نیست، در حالی که در آغاز افسانه، عقد آن دو به دست پیامبر و حضرت امیر بسته می‌شود. در این سرگذشت سه شخصیت نقش اساسی دارند:

۱. قهرمانان: امیر و گوهر.

۲. رقیب یا ضد قهرمانان: چوپان و مرد قزوینی.

۳. یاریگر: پیامبر، حضرت علی و قاضی (ملا).

**شخصیت‌های خنثی:** برادر گوهر که غیرمستقیم در پیشبرد روایت نقش دارد؛ یعنی امیر با کار کردن در مزرعه او به دیدار گوهر نائل می‌شود، در حالی که او هیچ گونه دخالتی ندارد. امامان نیز نقشی ایفا نمی‌کنند، تنها تا کشترزار می‌آیند و خربزه می‌خورند و می‌روند. رقیب دوم، یعنی مرد قزوینی هم ادعا می‌کند که گوهر نامزد اوست. پیش قاضی می‌روند و وقتی محکوم می‌شود بدون کوچکترین مقاومتی راه خویش را می‌گیرد و می‌رود و تأثیری در خویشکاری‌ها و پیشبرد روایت ندارد.

دو عنصر بُز و خربزه هم در پیشبرد افسانه نقش دارند، به نوعی بدون آن‌ها خللی در ادامه سرگذشت به وجود می‌آید.

#### ۴. نتیجه‌گیری

افسانه عاشقانه «امیر و گوهر»، بخشی از گنجینه بالرزش ادبیات شفاهی مردم شمال ایران است که روایت‌های مختلفی از آن در میان عامه رواج دارد. در این پژوهش یکی

از این روایت‌ها از منظر ریخت‌شناسی بررسی شده است. افسانه «امیر و گوهر»، روایتی شفاهی با مؤلفه‌های خاص خود است و با داستان‌های معمول و افسانه‌های رایج در فرهنگ‌های دیگر متفاوت است. همین تفاوت‌ها سبب می‌شود که در بررسی ریخت‌شناسانه این روایت، ترتیب عناصر روایی و خویشکاری‌های مورد نظر پرآپ رعایت نشود. بنابر یافته‌های پژوهش، خویشکاری‌های مورد نظر پرآپ در این افسانه با تفاوت‌هایی در مکان و ترتیب وقوع به کار رفته است. مثلاً خویشکاری عروسی که معمولاً در پایان داستان اتفاق می‌افتد، در آغاز روایت رخ می‌دهد و عاشق و معشوق به عقد هم درمی‌آیند؛ اما پایان داستان که معمولاً با وصال یا عروسی همراه است، در وضعیت نامشخص تمام می‌شود. بعضی از خویشکاری‌ها مانند وضعیت نامشخص در پایان روایت یا رؤیا - که یکی از خویشکاری‌های افسانه عاشقانه است - در مدل ۳۱ گانه پرآپ وجود ندارد. بعضی از خویشکاری‌ها به مفهومی که در مدل پرآپ وجود دارد، در این روایت عملکرد ندارد، مانند رقیب که با برخی ویژگی‌های شریر همخوانی دارد، در عین حال تفاوت‌هایی نیز میان رقیب و شریر دیده می‌شود؛ از رقیب عمل شرارت‌باری سر نمی‌زند. رقیب به عامل کرامت دست پیدا می‌کند و روند داستان را زیباتر می‌کند. عامل کرامت یا معجزه جای عامل جادو را می‌گیرد. این خویشکاری چندین بار به شکل‌های گوناگون تکرار می‌شود، هرچند نمی‌توان نامش را گذاشت؛ اما کارکرد خویشکاری جادو را دارد. حرکت در افسانه، حرکت درونهای است و در یک فضای بسته تداعی می‌شود، لذا از راههای دور و سرزمین‌های ناشناخته اثری نمی‌یابیم. حرکت دو قهرمان افسانه، در فاصله خانه تا مزرعه اتفاق می‌افتد. فریب در این افسانه، غالباً به معنای پنهانکاری است و در این پنهانکاری‌ها، شرارتی صورت نمی‌گیرد، بلکه از شرارت جلوگیری به عمل می‌آید. سه گروه شخصیتی قهرمانان، رقیب یا ضد قهرمانان و یاریگران نقش اصلی را در افسانه بازی می‌کنند. به هر صورت بعضی خویشکاری‌ها در افسانه‌های عاشقانه مازندرانی وجود دارد که در الگوی پرآپ نیامده است، این تفاوت به تفاوت افسانه‌های عاشقانه و قصه‌های جادویی برمی‌گردد. بنابر یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که فرضیه‌های پژوهش به اثبات می‌رسد؛ زیرا اجزاء، شخصیت‌ها و عملکردها در افسانه «امیر و گوهر»، از قواعد کلی مدل پرآپ

پیروی می‌کند. از این منظر، ساختار حاکم بر این افسانه، با ساختار مورد نظر پراپ مطابقت می‌کند و تفاوت، در ترتیب وقوع و جایگزینی برخی خویشکاری‌ها پدیدار می‌شود. به عبارت دیگر، ترتیب عناصر روایی در افسانه «امیر و گوهر» با افسانه‌های جادویی متفاوت است؛ اما بیشتر خویشکاری‌ها در دو گونه افسانه، مشترک‌اند. برای نمونه، عروسی و وصال در هر دو گونه افسانه وجود دارد؛ اما ترتیب وقوع آن در دو افسانه متفاوت است. تفاوت دیگر در جایگزینی برخی خویشکاری‌ها به‌چشم می‌آید. چنان‌که به جای عنصر جادو، عنصر کرامت یا معجزه قرار می‌گیرد که به جلوه‌های مذهبی و دینی افسانه‌های بومی و محلی ایرانی معطوف است، در حالی‌که این عنصر در افسانه‌های جادویی وجود ندارد. با این حال، عنصر کرامت و معجزه، همان کارکردهای جادو را بازتاب می‌دهد. نمونه دیگری از جایگزینی را می‌توان در جایگزینی رقیب به جای شریر مشاهده کرد که این جایگزینی به ماهیت عاشقانه این گونه افسانه‌ها معطوف است. در عین حال و با وجود این تفاوت‌ها، رقیب همان کارکردهای شریر را بر می‌تابد.

### پی‌نوشت‌ها

#### 1 morphologie

۲. خربزه نوبرانه بچین و به ما بدء.
۳. الهی! ای امیر اسم تو عالم گیر شود. کاکل سرت تاج طلا شود. محصول باخت خراج کل مازندران شود! گوهر سرخ گونه نصب تو شود.

### منابع

- پازواری، امیر (۱۲۷۷). *کنزالاسرار*. به کوشش برنهارد دارن و میرزا محمد شفیع مازندرانی.
- ج ۱. ج ۱. پطرزبورگ.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدراهی. چ ۲. تهران: توس.
- ----- (۱۳۷۱). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. به کوشش و ترجمه فریدون بدراهی. چ ۱. تهران: توس.

- پین، مایکل (۱۳۸۲). *فرهنگ انگلیش-انگلیش انتقادی (از روش‌نگری تا پسامدروزی)*. ترجمه پیام بیزانجو. ج ۱. تهران: نشر مرکز.
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۸). *موسیقی مازندران*. ج ۱. تهران: آرون.
- عجفری(قوواتی) محمد (۱۳۹۴). *درآمدی بر فولکلور ایران*. ج ۱. تهران: جام.
- خدیش، پگاه (۱۳۸۷). *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- خراسانی، محبوبه (۱۳۸۷). *درآمدی بر ریخت‌شناسی هزارویک شب*. اصفهان: تحقیقات نظری.
- ذبیحی، علی و نادعلی فلاخ (۱۳۹۳). «امیری یا منظومه امیر و گوهر». *آینه میراث*. س ۱۲. ش ۱. صص ۱۰۹-۱۳۶.
- ——— (۱۳۹۵). *منظومه امیر و گوهر(امیری)*. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی ایران. ج ۱. تهران: رسانش نوین.
- ذوالفناری، حسن (۱۳۸۹). «ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه گل بکاولی». *فنون ادب*. س ۲. ش ۱ (۲۲). صص ۴۹-۶۲.
- ..... (۱۳۹۱). «امیر و گوهر». *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*. ج ۱. صص ۶۲۹-۶۳۰.
- ..... (۱۳۹۲). *یک صد منظومه عاشقانه فارسی*. ج ۱. تهران: چرخ.
- زهره‌وند، سعید و دیگران (۱۳۹۳). «ریخت‌شناسی داستان لیلی و مجمنون بر اساس نظریه پرای». *پژوهشنامه ادب غنایی*. ش ۲۳. صص ۱۶۹-۱۹۰.
- عیسی‌پور، عزیز (۱۳۹۳). «عشق‌نامه امیر و گوهر از زبان چوپانان دیار کوهستان‌های تنکابن». **فصل فرهنگ**. ش ۷. صص ۱۷۸-۲۰۱.
- فلاخ، نادعلی (۱۳۸۹). «امیر و گوهر به روایت افسانه‌ها». *مجموعه مقالات دومین همایش ملی امیر پازواری*. ج ۱. بابلسر: دانشگاه مازندران. صص ۵۲-۷۵.
- کبیری، دانا (۱۳۹۱). «کتاری‌های زندگی امیرپازواری». *مازندرانی*. یکشنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۹۱. [www.mazandnume.com/fullcontent/14741](http://www.mazandnume.com/fullcontent/14741)
- کشمیری، بینش (۱۳۹۲). *مثنوی رشتہ گوهر*. با مقدمه و تصحیح یوسف اسماعیلزاده. ج ۱. رشت: رخسار صحیح.
- ملکونوف، گریگوری والریانوویچ (۱۳۶۴). *سفرنامه ملکونوف به سواحل جنوبی دریای خزر*. ترجمه مسعود گلزاری. تهران: دادجو.

ریخت‌شناسی منظمه «امیر و گوهر» بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ مصطفی گرجی و همکاران

- کرانه جنوبی دریای خزر یا استان‌های شمالی ایران. ترجمه امیر هوشینگ امینی. تهران: کتابسرای امیر.
- میرکاظمی، سیدحسین (۱۳۷۴). افسانه‌های دیار همیشه بهار: قصه‌های مردم مازندران و ترکمن. چ ۱. تهران: سروش.
- نجف‌زاده بارفروش (م.روجا)، محمدباقر (۱۳۶۸). واژه‌نامه مازندرانی. چ ۱. تهران: نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور.
- نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۸۳). نمایش و موسیقی در ایران. چ ۲. چ ۱. تهران: آرون.
- Melgunof, g. (1868). *Das sudlicheufer des kaspischen meres oder die nordprovinzenpersiens*. Leipzig.

